

سیاست در اندیشه و عمل امام هادی(ع)

علی اکبر علیخانی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۰۹

چکیده

هدف این مقاله تبیین دیدگاه‌های سیاسی امام هادی(ع) است. با توجه به شرایط بسیار سخت و فضای ملتهب سیاسی دوره امام هادی(ع)، آن حضرت(ع) مجال برای ارائه دیدگاه‌های سیاسی در دوره امامتشان نداشتند؛ اما در این مقاله سعی شده است که برخی از دیدگاه‌های ایشان از منظر سیاسی بررسی و تحلیل گردد. ابتدا به رویکرد کلان آن حضرت(ع) نسبت به سیاست و حکومت از جمله نوع نگاه امام به قدرت و دنیا و همکاری با حکومت‌های ظالم اشاره شده و در ادامه نیز به ویژگی‌های بازیگران و نخبگان عرصه سیاست بررسی می‌گردد؛ سپس جایگاه مردم و وظایف و تکالیفی که متوجه ایشان است، از منظر آن حضرت(ع) بررسی می‌شود. آنچه از اندیشه سیاسی امام هادی(ع) در بحث اوصاف بازیگران و نخبگان سیاسی به دست می‌آید، اینکه آن حضرت(ع) رعایت تقوای الهی، صداقت و یکرنگی با مردم، بردباری و تحمل، رعایت شایسته‌سالاری و تمهید بستر را جهت نقد برای حاکمان و نخبگان عرصه سیاست لازم و ضروری می‌دانند. مردم نیز باید اطاعت آگاهانه و بدون تعصب از حاکمان، داشتن روحیه نصیحت و خیرخواهی و دانش و معرفت در فهم امور را در حکومت پیشه خود سازند.

واژگان کلیدی

امام هادی(ع)، اندیشه سیاسی، شیعه، حکومت، حاکمان

مقدمه

بیشتر حکومت‌هایی که در طول تاریخ بر پایه معارف شیعه امامیه شکل گرفته‌اند، در پی تحقق اهداف و منویات دین اسلام بوده‌اند که عمدتاً در قرآن و سنت و سیره ائمه معصوم(ع) خلاصه می‌شد. پرداختن به آموزه‌های معصومان(ع) به‌ویژه در عرصه اندیشه سیاسی برای شناخت هرچه بهتر سیاست از منظر اسلام و شیعه امری مهم و ضروری به نظر می‌رسد. از سوی دیگر، در روزگار معاصر که نظریه‌های متعددی در حوزه مباحث سیاسی وجود دارد و به‌طبع، هریک نیز پیروان خود را دارند، ضرورت دارد شیعه نیز به این موضوع از منظر اعتقادی خود بپردازد و آن را دست‌مایه تفکر و اندیشه‌ورزی متفکران و دغدغه‌مندان دینی قرار دهد.

در این نوشتار به دیدگاه‌های سیاسی امام هادی(ع) اشاره می‌شود که از لابه‌لای مناظره‌ها، مکاتبه‌ها، دعاها، زیارات و بیانات آن حضرت(ع) استخراج شده است. شرایط بسیار سخت سیاسی-اجتماعی^۱ حاکم بر دوران امام هادی(ع) و محصور بودن ایشان^۲ از یک سو و موقعیت خطرشان به جهت نزدیکی با ولادت امام موعود شیعه(عج) و به‌طبع، لزوم روی آوردن به تقیه مضاعف، موجب شده که آن حضرت(ع) مجال چندانی برای ارائه دیدگاه‌های سیاسی نداشته باشند؛ به همین دلیل و در جهت پاسخ به هدف اصلی مقاله که تبیین دیدگاه‌های سیاسی امام هادی(ع) است، برخی از دیدگاه‌های کلی آن حضرت(ع) را که هم در عرصه سیاست مصداق و کاربرد دارد و هم در غیرحوزه سیاست، تحلیل و تفسیر خواهد شد؛ به‌عبارت‌دیگر، از منظر سیاسی به این سخنان نگرسته و تفسیر سیاسی از آن‌ها ارائه خواهد شد؛ همچنان‌که با تغییر منظر می‌توان بسیاری از آیات قرآن کریم را سیاسی تفسیر کرد؛ برای مثال، خطاب عام قرآن کریم که می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟»^۳ با نگاه سیاسی معنای متفاوتی از معنای رایج خود می‌گیرد و آن را ابتدا متوجه مسئولان و صاحب‌منصبان حکومتی می‌کند (رجحان، ۱۳۸۹ش، ص ۱۶). گرچه در مورد سایر مردم نیز قابل انطباق است. بر این اساس، برای تبیین دیدگاه‌های سیاسی امام هادی(ع) لازم است از منظری متفاوت و با دیدی اجتماعی و سیاسی به برخی

گزاره‌های صادرشده توسط آن حضرت(ع) نگاه کرد تا بتوان به سؤال اصلی پژوهش پاسخی درخور داد.

لازم است به نکته دیگر در مقدمه اشاره گردد، اما به دلیل ماهیت کلامی آن و عدم ارتباط مستقیم با دیدگاه‌های سیاسی امام در این مقاله به آن پرداخته نشده، این است که امام هادی(ع) به دلیل حاکمیت شرایط تقیه و عدم دسترسی آسان مردم به آن حضرت(ع)، نگران مسئله امامت بعد از خود بودند. این دغدغه وقتی بیشتر رخ می‌نماید که بدانیم امام، فرزندی بزرگ‌تر از امام حسن عسکری(ع) به نام ابوجعفر داشتند که در زمان حیات آن حضرت(ع) از دنیا رفت. این نگرانی از آن جهت بود که برای بسیاری از شیعیان این پیش‌فرض به وجود آمده بود که امامت به فرزند ارشد امام پیشین می‌رسد، و از این رو، امکان گمراهی آنان وجود داشت.^۴ به همین دلیل امام هادی(ع) با اشاره به امامت حسن عسکری(ع)، سعی بر آن داشتند تا زمینه گمراهی طیفی را از شیعیان از بین ببرند (برای نمونه رک. کلینی، ۳۶۵ش، ج ۱، ص ۳۲۸).

۱. مبانی نظری سیاست و حکومت در گفتمان اسلامی

۱-۱. امامان شیعه؛ الگو و مرجع سیاست

امام هادی(ع) با زیارت جامعه کبیره و زیارت امیرالمؤمنین(ع) در روز غدیر (ابن مشهدی، ۱۴۱۹ق، ص ۲۶۸)، اوصاف امام شایسته و عادل را تبیین نموده و مردم را به پیروی از ایشان دعوت کرده‌اند. در زیارت جامعه، آن حضرت، ائمه معصوم(ع) را به‌عنوان صاحبان حقیقی حکومت و کسانی که جوهره سیاست را به‌خوبی می‌دانند، معرفی کرده^۵ و آن‌ها را محور حق دانسته‌اند.^۶ یکی از زیرمجموعه‌های این حق و حقانیت، که در مباحث سیاسی شیعه مورد توجه قرار می‌گیرد، منازعات آن‌ها با حکومت‌های جبار زمان خودشان و حق ولایت و زمامداری است؛ بنابراین، امام(ع) با این بیان حق ولایت و حکومت را تنها در انحصار ائمه معصوم(ع) می‌دانند.

در بخش دیگری از این زیارت، امام هادی(ع) راه نجات مردم را روی آوردنشان به ائمه اطهار(ع) می‌دانند.^۷ به‌طبع، اولین و مهم‌ترین جلوه روی آوردن به امامان شیعه(ع) پیروی از دستورات آن‌ها و روش و منش آن‌ها در حوزه سیاست و اجتماع

است. دستیابی به صلاح دین و دنیا، و برقراری عدالت که قرآن کریم از اهداف رسالت انبیاء بیان فرمود^۸، باید هدف اصلی در هر حکومت دینی باشد و این هدف در پرتو امامت پیشوایان معصوم(ع) قابل تحقق است؛ به این دلیل که نظام امامت جلوه‌گاه کامل حاکمیت الهی و طریق نبوی است^۹ (جوادی آملی، ۱۳۹۱ش، ج ۸، ص ۱۷۳). در اندیشه امام هادی(ع) در امتداد خلافت معصومان در دوران غیبت، فقها و علمای دین قرار دارند که باید حافظ و پیشرو در راه حق و عدالت باشند و مردم و جامعه را از خطر انحراف نجات دهند. آن حضرت(ع) در مورد اهمیت نقش علما و فقها معتقد بودند که اگر علمای دین در دوران غیبت نباشند تا دعوت‌کننده به دین الهی^{۱۰} و راهنمایی‌کننده به سوی او باشند و با دلایل متقن از دین خداوند دفاع کنند و بندگان ضعیف‌الایمان را از دام‌های شیطان برهانند و همچون کشتیانی که مانع از انحراف کشتی به چپ و راست است، دل‌های این افراد را از انحراف حفظ کنند، مردم از دین خدا برمی‌گردند. به‌راستی که این دانشمندان نزد خدا برتر از بقیه هستند.^{۱۱} (حسن بن علی(ع)، ۱۴۰۹ق، ص ۳۴۵؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۸).

۲-۱. نوع نگاه به دنیا و قدرت

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های هر نگرش و مکتب سیاسی، که خط‌مشی‌ها و سیاست‌گذاری‌های بعدی نیز بر آن مبتنی است، نوع نگاه به دنیا و قدرت و حکومت است. در جهان‌بینی اسلامی، اساساً دنیا و متعلقات آنکه قدرت و حکومت نیز یکی از آنهاست، امری گذرا و بی‌ارزش تلقی می‌شود و صرفاً زمانی ارزش دارد که بتوان به‌وسیله آن حقی را احقاق یا عدالتی را برپا کرد و یا باطلی را از بین برد.^{۱۲} امام هادی(ع) حاکمان جائز گذشته را این‌گونه وصف می‌کنند:

«بر بلندای کوه‌ها شب را به سحر آوردند، درحالی‌که مردان چیره و نیرومندی از آنان پاس می‌دادند، ولی آن قله کوه‌ها برایشان سودی نبخشید. از پناهگاه‌هایشان بیرون کشیده شدند و در زیر خاک قرار گرفتند و چه بد جایی را برای رحل اقامت برگزیدند. پس از آنکه در قبرهای خود قرار گرفتند، فریادزنی بر آنها بانگ زد: کجا رفت آن دستبندها، کو آن تاج و تخت‌ها، و کجاست آن زر و زیورها. کجا رفت آن چهره‌ها که با ناز و نعمت

پرورش یافته و مقابل آن‌ها پرده‌های گران‌بهای نازک آویخته بودند. هنگامی که از آن‌ها این سؤال می‌شود، قبرهایشان از طرف آن‌ها جواب می‌دهند: آن چهره‌ها هم‌اکنون محل آمدوشد کرم‌های لاشخوار شده‌اند؛ عمرهای دراز خوردند و آشامیدند و اکنون پس از آن همه عیش و نوش، خود خوراک کرم‌ها شده‌اند»^{۱۳} (مسعودی، ۱۳۸۵ق، ج ۴، ص ۹۴).

این نوع نگرش امام هادی (ع) نشان می‌دهد که در دست داشتن قدرت و حکومت صرفاً برای لذت‌های دنیوی و تسلط بر دیگران ارزش ندارد و عاقبت آن پشیمانی و از دست دادن آخرت است، مگر اینکه در چارچوب کلان «دنیا مزرعه آخرت» بتوان با احقاق حق و اجرای عدالت به بندگان خدا خدمت کرد.

۱-۳. همکاری با حکومت ظالم

امام هادی (ع) اهمیت تقویت حکومت حاکم عادل و تضعیف حکومت حاکم غاصب و جائز را مورد تأکید قرار داده‌اند. یکی از یاران ایشان برای آن حضرت (ع) نامه‌ای نوشت و در مورد کار کردن در دستگاه عباسیان سؤال کرد. امام (ع) در جواب فرمودند: اگر این کار کردن و داخل در دستگاه ایشان شدن به اجبار صورت گرفته باشد، مانعی ندارد و در این صورت، بنده در پیشگاه خداوند معذور است، ولی در غیر این صورت، ناروا و ناپسند است، و ناگزیر اندک‌ش بهتر از زیادش است. او می‌گوید: به امام عرض کردم هدف من از داخل شدن در این دستگاه یافتن راهی برای ضربه زدن به آن‌ها برای انتقام است (در این صورت چه حکمی دارد؟)، امام در جواب فرمودند: «در این صورت نه تنها این کار حرام نیست بلکه اجر و ثواب نیز دارد»^{۱۴} (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، صص ۵۸۳-۵۸۴؛ نیز حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۱۹۰). این حدیث نشان می‌دهد آن حضرت (ع) عملی را که موجب تقویت ظالم شود، حرام می‌دانستند.^{۱۵} اما نکته مهمی که در این زمینه باید به آن توجه داشت، این است که در گذشته، نخست حکومت‌ها متعلق به پادشاهان و خاندان آن‌ها بوده است و نظام سیاسی و قدرت به نوعی شخصی تلقی می‌شد؛ دوم، حیطة تسلط و سیطره حکومت‌ها بر زندگی مردم محدود بود و سوم، نظام‌های سیاسی پیچیده و گسترده وجود نداشت. امروزه شرایط به کلی متفاوت شده است و نظام‌های سیاسی پیچیده و گسترده شکل گرفته‌اند و متعلق به شخص یا خاندان

خاصی نیستند بلکه متعلق به کل مردم‌اند و حاکمان فقط به تدبیر امور می‌پردازند، حتی اگر حاکمی غیرعادل باشد، ممکن است ضرر عدم همکاری با نظام سیاسی بیشتر متوجه مردم شود؛ همچنان‌که کمک و همکاری با هر بخشی از دولت و حکومت، کمک و خدمت به کل جامعه تلقی می‌شود؛ از این رو، این فرمایش امام(ع) باید در فضای حاکمیت وقت در نظر گرفته شود و جوهره سخن ایشان که همانا عدم تقویت حاکمیت جائر و تضعیف آن تا حد امکان است، مورد تأسی قرار گیرد.

از دیدگاه امام هادی(ع) در صورتی که افراد دارای صلاحیت و شایستگی که صاحبان حقیقی ولایت هستند، به حکومت برسند، و به کلی و به اجمال، عدل در جامعه حاکم شود، هرچند که ممکن است ظلم و جور نیز در گوشه و کنار مشاهده شود، تا مادامی که انسان یقین به آن پیدا نکرده است، باید نسبت به تمامی افراد حسن‌ظن داشته و خوش‌گمان باشد و در حکومت ظالم عکس این صادق است؛ فرمودند:

«آن زمانی که عدل از جور بیشتر است، مردم حق ندارند به کسی بدگمان باشند تا آنکه به‌طور یقین برایشان ثابت گردد و اگر در زمانی جور و ظلم بیشتر از عدل بود، نباید به کسی گمان نیک داشت، مگر آنکه ثابت گردد»^{۱۶} (حلوانی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۴۲ و دیلمی، ۱۴۰۸ق، ص ۳۱۲).

۲. ویژگی‌های بازیگران سیاسی

بازیگران سیاسی کسانی هستند که به‌نوعی در عرصه سیاسی فعال‌اند و چه در جایگاه حاکمان و مدیران و چه در جایگاه احزاب سیاسی و رسانه‌ها دغدغه‌های سیاسی-اجتماعی دارند و تلاش می‌کنند در این روندها اثرگذار باشند. اوصاف مورد نظر امام هادی(ع) برای فعالان و نخبگان سیاسی به شرح زیر تقسیم‌شدنی است:

۲-۱. تقوای الهی

در تفکر سیاسی اسلام اساساً تقوا به‌عنوان یک ابزار و عامل مهم و اثرگذار در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی به شمار می‌آید که کارویژه‌های متعددی دارد. امام هادی(ع) در اهمیت تقوای الهی و تأثیر آن در فرمانبری دیگران معتقد بودند هرکس نسبت به خداوند حریم نگه دارد، مردم نیز نسبت به او حریم نگه خواهند داشت و

هرکس خدا را اطاعت کند، دیگران از او اطاعت خواهند کرد، و هرکس مطیع آفریدگار باشد، باکی از خشم آفریدگان نخواهد داشت، اما هرکس خالق را به خشم آورد، باید یقین کند که به خشم مخلوق دچار می‌شود^{۱۷} (مسعودی، ۱۴۲۶ق، ص ۲۳۵؛ ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۸۲). این نکته برای حاکمان و کسانی که به دنبال اطاعت مردم در راستای تقویت حکومت خود هستند، امری حائز اهمیت است. تقوای الهی سبب می‌شود که انسان خداوند را مد نظر داشته باشد و کرامتی را که او به وی عطا نموده است، از یاد نبرد؛ چرا که در غیر این صورت، کسی که کرامت الهی را نسبت به خود از یاد ببرد، ظلم و ستم کردن به دیگران برای وی امری آسان خواهد بود. چنان‌که امام هادی(ع) بر این باور بودند که کسی که نفسش در نظرش پست و خوار شد، دیگران از شر او در امان نخواهند بود^{۱۸} (ابن‌شعبه حرانی، همانجا). همچنین، برای اینکه رعایت تقوای الهی برای افراد سهل و آسان باشد، فرمودند همواره زمانی را در نظر داشته باشید که در آستانه مرگ قرار گرفته‌اید؛ نه از دست دوستان کاری برمی‌آید و نه پزشک می‌تواند کاری بکند که مانع از مرگ شود (حلوانی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۴۱؛ شامی، ۱۴۲۰ق، ص ۷۳۰). این تفکر اگر همواره مد نظر یک سیاست‌مدار و بازیگر عرصه سیاست باشد، احتمالاً بسیاری از اقداماتی را که در انجام آن هوای نفس وی دخیل است، انجام نخواهد داد.

۲-۲. صداقت و یکرنگی با مردم

اندیشه سیاسی اسلام عناصر و مؤلفه‌های خاص خود را دارد که در بسیاری از موارد با تفکر رایج در دیدگاه‌های سیاسی غربی تفاوت اساسی دارد؛ یکی از این مؤلفه‌ها، صداقت است که در نظریه‌های سیاسی موجود که عمدتاً غربی است، مورد بحث قرار نگرفته است. از دیدگاه امام هادی(ع) از جمله مهم‌ترین عناصر در حکمرانی، ارتباط عاطفی میان حاکم و توده مردم است؛ چرا که باعث می‌شود مردم از عمق جان و صمیم قلب فرمان حاکم را بپذیرند. ائمه معصوم(ع) قبل از آنکه خود را امام جسم مردم بدانند، امام قلب مردم می‌دانستند (بحرانی، ۱۴۱۳ق، ج ۲۱، ص ۲۴۲) و این به این معناست که حاکم باید ارتباط عاطفی خود را با مردم اصل دانسته و همواره در صد تقویت آن باشد. امام هادی(ع) نیز در بیانی خطاب به متوکل عباسی، یکی از حاکمان

هم‌عصر خود، فرمودند: «صدق و یکرنگی از کسی که دلت نسبت به او تیره است و وفاداری از کسی که به او خیانت کرده‌ای و خیرخواهی از کسی که نسبت به او بدگمان هستی، انتظار نداشته باش؛ چرا که دل دیگران نسبت به تو همان حالی را دارد که دل تو نسبت به آنان دارد»^{۱۹} (حلوانی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۴۲). این بیان نشان می‌دهد وقتی حاکمان حتی در قلبشان نسبت به آحاد جامعه کدورت و ناخالصی داشته باشند، در روح مردم نیز اثر سوء گذاشته و آن‌ها نیز خیرخواهیشان را از حاکمان دریغ خواهند کرد. به عبارت دیگر، حاکمان نمی‌توانند از مردم توقع صداقت و یکرنگی و وفاداری داشته باشند، درحالی‌که خودشان نسبت به مردم صادق نیستند.

۳-۲. توجه به صلاحیت و شایستگی

در دیدگاه امام هادی(ع) افراد نباید بیش از میزان صلاحیت و شایستگی خود چیزی یا جایگاهی طلب کنند؛ زیرا حق هرکسی به میزان صلاحیت و شایستگی اوست و اگر افراد بیش از صلاحیت خود که بیش از حقشان است، طلب کنند، نتیجه عملشان محرومیت خواهد بود. با نگاه سیاسی به این گزاره باید گفت در اندیشه امام هادی(ع) افراد باید حد و ظرفیت خود را بشناسند و مازاد بر آن را مطالبه نکنند؛ چرا که «هر آنکه بیش از حقش را مطالبه کند شایسته است که از دست‌یابی به آن محروم ماند»^{۲۰} (شامی، ۱۴۲۰ق، ص ۷۲۹). ممکن است این سؤال پیش بیاید که اگر کسانی بیش از میزان صلاحیت و حقشان مطالبه کنند و به آن برسند آیا بیان امام نقض شده است؟ در پاسخ دو وجه قابل طرح است:

نخست اینکه وقتی فردی بیش از حقش را مطالبه کند، گرچه ممکن است به ظاهر به آن دست یابد، اما در واقع، از آنجا که حق او نبوده و بدون مشروعیت است، گویا این جایگاه را ندارد و در واقع، از آن محروم است؛ دوم، اگر فردی بیش از میزان حقش را مطالبه کند، چون در واقع، حق دیگران را غصب کرده است، دیگران همواره در پی بازپس‌گیری آن هستند و آنگاه که دستشان برسد، احتمالاً او را از تمام آنچه از آن برخوردار است، محروم خواهند کرد؛ حتی میزانی که او استحقاق آن را داشته است.

۲-۴. بردباری و تحمل

سعه صدر و تحمل در اندیشه سیاسی اسلام از جایگاه بالایی برخوردار است و ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای نخبگان سیاسی و مدیران به شمار می‌رود. سعه صدر و تحمل بالا از شخصیت والای انسان‌ها حکایت می‌کند که برای هر امر جزئی بر نمی‌آشوباند و قدرت شنیدن و هضم دیدگاه‌های مختلف و مخالف را دارند. این ویژگی به قدری اهمیت دارد که ممکن است حتی به کمک حاکم ستمکار بیاید و سعه صدر و تحمل او، موجب نجاتش شود. امام هادی(ع) به این نکته اشاره می‌کنند که چه بسا حلم و بردباری حاکم ستمکار، موجب بخشیده شدن او شود^{۲۱} (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۸۳؛ فیض، ۱۴۰۶ق، ج ۲۶، ص ۲۸۴). شاید در اینجا امام(ع) در صدد بیان اهمیت حلم و بردباری در عرصه سیاست و حکومت به‌ویژه برای حاکمان بوده‌اند و شاید هم مقصود این بوده که این بردباری ممکن است در تحمل توبیخی باشد که در اثر ظلم وی توسط دیگران نتارش می‌شود، اما این فرد با صبر خود، سخن آنان را تحمل می‌کند و در صدد پاسخ و واکنش تند بر نمی‌آید، با آنکه این امکان برای وی فراهم است؛ در این صورت است که می‌توان امیدوار بود ستم او توسط مردم مورد عفو قرار گیرد. آن حضرت(ع) یکی از جلوه‌های بردباری را نیز این می‌داند که انسان بر خودش مسلط باشد و با وجود قدرت، خشم خود را فرو برد (شامی، ۱۴۲۰ق، ص ۷۲۹) و در مقابل، خشم بر زبردستان را ناشی از پستی بیان می‌کنند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۳۷۰). سعه صدر سبب می‌شود که حاکم بتواند آنچه را که از فراز و نشیب‌ها در امر حکومت‌داری با آن مواجه می‌شود، به راحتی تحمل کند و امورات را با بلندنظری و دوراندیشی به پیش ببرد. چنان‌که حضرت موسی(ع) در ابتدای رسالت عظیم الهی خویش همین خواسته را از خداوند متعال درخواست نمود^{۲۲} و خداوند متعال نیز یکی از نعمت‌هایی که به پیامبر اسلام(ص) یادآوری می‌کند، نعمت عطای شرح صدر به ایشان است.^{۲۳}

۲-۵. بسترسازی برای نصیحت و نقد^{۲۴}

پیچیدگی نظام‌های سیاسی و دشواری تدبیر امور کشور ایجاب می‌کند که افراد و گروه‌های مختلف همواره به نقد یکدیگر بپردازند تا متوجه اشتباهات خود شده و

همواره بهترین مسیر را برای رسیدن به اهداف خود برگزینند. خطر بزرگی که امام هادی(ع) نسبت به آن هشدار می‌دهند، این است که برخی خود را بی‌نیاز از نقد و نصیحت دیگران بدانند و این مسئله زمانی اتفاق می‌افتد که افراد به عملکرد خود راضی باشند و تصور اشتباه و خطا را در خود متفی بدانند؛ در این حالت است که امام هادی(ع) افراد را از خودراضی بودن سخت بر حذر می‌داشتند؛ چرا که همین مسئله را عامل زیاد شدن نارضایتی دیگران بیان کرده فرمودند: «هرکسی از خودش راضی شد، ناراضیان از او زیاد خواهند شد» (حلوانی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۳۸).^{۲۵} با این بیان به نظر می‌رسد در حکومت اسلامی حاکمان باید بستری را فراهم سازند تا مردم بتوانند وظیفه‌ای را که بر دوششان قرار گرفته که همان نصیحت نسبت به حاکمان است،^{۲۶} به خوبی ادا کنند و نباید با راضی بودن از خود، راه انتقاد دیگران را مسدود سازند که منجر به افزایش نارضایتی‌ها از ایشان خواهد شد. البته لازم به ذکر است که در اندیشه امام هادی(ع) اگر کسانی دارای طبعی فاسد باشند، حکمت که نصیحت و خیرخواهی جزئی از آن است، در آن‌ها کارگر نخواهد بود^{۲۷} (شامی، ۱۴۲۰ق، ص ۷۳۳)؛ بنابراین، حاکم باید دارای طبعی سالم باشد تا نصیحت دیگران در او کارگر شود.

۲-۶. پرهیز از مناقشه و جدل

مناقشه و جدل که عمدتاً از یک فضای غیرعلمی و نیز غیرعقلی ناشی می‌شود، آثار و تبعات زیان‌باری در حوزه سیاست و اجتماع بر جای می‌گذارد و با اتلاف هزینه، یکی از عوامل اصلی عقب‌ماندگی به شمار می‌رود. امام هادی(ع) در خصوص وجود جدل هشدار می‌دهند و آن را عامل گسسته شدن پیوندها و تباه شدن دوستی‌ها می‌دانند و به این نکته دقیق اشاره می‌کنند که حداکثر هدفی که در مجادله دنبال می‌شود، غلبه بر طرف مقابل است که دست‌یابی به این هدف، یعنی غلبه بر طرف مقابل نیز درنهایت، مطلوب نخواهد بود و تبعات منفی خود را به دنبال دارد.^{۲۸}

۳. جایگاه مردم در حکومت

وظایف مردم و نقش و جایگاه آن‌ها در حکومت همیشه از مباحث مهم سیاسی بوده است؛ دیدگاه‌های امام هادی(ع) را در این خصوص به شرح زیر می‌توان خلاصه کرد:

۳-۱. اطاعت و فرمانبری

اطاعت و فرمانبری به معنی وجود یک نظم و سامان سیاسی- اجتماعی از ارکان اساسی پیشرفت کارها در یک حکومت است؛ چرا که در هر جامعه‌ای اگر هریک از افراد از رأی خود و یا هر دسته‌ای از رأی یک فرد اطاعت نمایند، نظام اجتماع دچار اختلال خواهد شد. باین حال، از دیدگاه امام هادی(ع) اطاعت مردم از حاکمان شرط و شروطی دارد و منوط به برخی حقوق و تکالیف متقابل بین مردم و حاکمان است. ایشان اطاعت همراه با طیب خاطر از کسی را لازم می‌دانند که بر اساس روابط مبتنی بر صداقت، راستی و محبت با انسان‌ها رفتار نماید و می‌فرمایند: «هر آن کس که تمام محبت و دغدغه‌اش را برای تو به کار گرفت، تو نیز با تمام وجود از او اطاعت نما»^{۲۹} (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۸۳).^{۳۰}

۳-۲. پرهیز از تبعیت ناآگاهانه

همچنان‌که به اطاعت آگاهانه و بر مبنای نظم و قواعد که اهداف سیاسی- اجتماعی خاصی را دنبال می‌کند، توصیه شده، از برخی اطاعت‌ها نیز که اطاعت بدون دانش و آگاهی از جمله آن‌هاست، نهی شده است. در اندیشه امام هادی(ع) مردم باید خودشان اهل رأی و فکر و تحلیل باشند و به مجرد اینکه گروهی سخنی را تکرار می‌کنند یا به راهی می‌روند؛ آنان نیز راه ایشان را نسپزند و راه آن کسانی را برگزینند که خالصانه در پی اطاعت از پروردگار هستند^{۳۱} (ورام، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۰۹).

۳-۳. پرهیز از تملق

تمجید و تملق از ویژگی‌های بسیار منفی فرهنگی است که آثار و تبعات زیان‌باز سیاسی و اجتماعی هم برای تمجیدکننده و هم برای تمجیدشونده دارد. در متون اسلامی و وصایای بزرگان^{۳۲} به شدت از این عمل نهی شده است. امام هادی(ع) ضمن نکوهش کسی که ایشان را به نحو افراطی مورد تمجید قرار داده بود، وی را از این عمل نهی کرده و آن را مایه بدگمانی دانستند و توصیه کردند که به جای تملق نسبت به فردی که مورد اطمینان انسان است، باید نسبت به او حسن‌نیت داشت^{۳۳} (شهید اول، ۱۳۷۹ش، صص ۴۲-۴۳).

۳-۴. دانش و معرفت در فهم امور

فهم امور و پدیده‌ها به‌گونه‌ای که نزدیک به حقیقت باشد و انسان را در رسیدن به مقصد یاری کند، به تأمل، تعمق، دانش و تخصص نیاز دارد، و به‌طور اتفاقی یا احساسی، مسیر یا هدفی را برگزیدن، انسان را به راه راست و حقیقت نمی‌رساند. در این راستا امام هادی(ع) افراد را از اینکه بدون استدلال راهی را برگزینند، بر حذر داشته می‌فرماید: هرکسی به استناد اتفاقی و بدون فهم به امری گرایش پیدا کرد، با زوال آن حادثه او نیز از راهش دست خواهد کشید^{۳۴} (حلوانی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۳۹) و وقتی کسی از ایشان پرسید: گاهی که مسئله‌ای برایش ایجاد شبهه می‌کند، چه باید بکند؟ فرمودند: اگر خوب نگاه کنی، کار برایت سخت نخواهد بود. او پرسید: چگونه خوب نگاه کنم؟ امام فرمود: هرکسی که در پی خوب نگریستن باشد و واقعاً آن را مطالبه کند، آن را به دست آورد، مگر کسی که بخواهد آن را از غیرراهش به دست آورد.^{۳۵}

جمع بندی

به‌موجب مباحث ارائه‌شده، تفکر سیاسی امام هادی(ع) را می‌توان در سه حوزه به شرح زیر تبیین کرد. نخست در خصوص اصل حکومت و نوع نگاه به دنیا و قدرت و دوم در مورد ویژگی‌های نخبگان سیاسی و بازیگران عرصه سیاست و سوم در مورد آنچه که به مردم و وظیفه آنان در قبال حکومت بازمی‌گردد.

در مورد نوع نگاه امام به دنیا و قدرت باید گفت که آن حضرت(ع) قدرت و حکومت را آنگاه ارزشمند می‌دانند که حاکمان در آن تنها به فکر دنیا و بهره‌برداری‌های شخصی، حزبی و گروهی موقتی نباشند بلکه با عملکرد صحیح به فکر سرای آخرت باشند و آخرت را بر دنیا مقدم بدانند. در مورد اوصاف لازم برای بازیگران عرصه سیاست نیز تفکر امام را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

الف. نخبگان سیاسی باید به تقوای الهی به‌عنوان یک رکن اصلی همواره توجه ویژه داشته باشند و در انجام امور، خداوند را ناظر بر اعمال خویش بدانند؛ در غیر این صورت و با فراموشی کرامت الهی که به ایشان به‌واسطه بندگی خداوند عطا شده است، مردم از ظلم و ستم آنان در امان نخواهند بود.

ب. در تعامل با مردم با صداقت و یکرنگی با ایشان برخورد کنند تا آنکه از نصیحت مشفقانه آنان برخوردار گردند.

ج. بردباری و تحمل در برخورد با ناملایماتی که گاهی خودشان مسبب آن بوده‌اند، رعایت حدود و توجه به صلاحیت و شایستگی خویش و درنهایت، تمهید شرایط لازم برای نصیحت و خیرخواهی دیگران آن هم با عدم خودکامگی و رضایت بیجا از اقدامات خود سه عنصر کلیدی دیگری است که امام(ع) برای بازیگران عرصه سیاست لازم می‌دانند.

آنچه از اوصاف مردم در حکومت در اندیشه سیاسی امام هادی(ع) می‌توان برداشت کرد نیز باید گفت نخست، مردم موظف به اطاعت کامل نسبت به حاکمان هستند؛ البته نسبت به آنکه همت و تلاش و دغدغه خود را خالصانه صرف ایشان نموده است. درعین حال، باید از تبعیت ناآگاهانه بپرهیزند و درنهایت نیز از نصیحت و خیرخواهی نسبت به حاکمان دریغ نوززند و همواره خود را نسبت به آنچه توسط حاکمانشان می‌بینند، مسئول بدانند؛ چرا که اگر نصیحت و خیرخواه حق حاکمان است، از منظر دیگر تکلیف مردم است و مردم نیز باید نسبت به تکالیفشان پاسخگو باشند.

یادداشت‌ها

۱. در مورد شرایط بسیار سختی که بر دوران امامت امام هادی(ع) حاکم بوده، از آنجاکه ارتباط مستقیم با موضوع نوشتار نداشته، به تفصیل سخن گفته نشده است. جهت آگاهی از شرایط حاکم بر آن دوران رک. یعقوبی، ۱۳۷۹ق، ج ۲، ص ۴۸۴ و نیز ابن خلکان، ۱۳۶۴ش، ج ۵، ص ۱۰۲ که شدت بی‌رحمی و قساوت قلب حاکمان بنی‌عباس را به تصویر کشیده‌اند. نیز رک. ابن خزاز قمی، ۱۴۰۱ق، ص ۲۹۰ که بیان می‌کند، برای فشار بر امام هادی(ع) در کنار محل عبادت ایشان قبری را برای تحت فشار قرار دادن امام حفر کرده بودند. نیز رک. قطب راوندی، ج ۱، ص ۴۱۹ که بیان می‌کند در اثر شدت خفقان جواب نامه‌هایی که از امام پرسیده می‌شد، باید به نحو معجزه‌آمیز داده می‌شد. نیز رک. ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۴۳۳ که شدت فشارها بر شیعیان و وکلای امام هادی(ع) را به تصویر کشیده است. نیز رک. ابن قولویه، ۱۳۷۷ق، ص ۲۷۳ که بیان می‌دارد محدودیت‌ها بر امام هادی(ع) به‌حدی بود که ایشان حتی نتوانست به زیارت امام حسین(ع) برود. نیز رک. اربلی، ج ۲، ص ۳۸۵ که بیان

- می‌کند شدت خفقان به‌حدی بوده است که امام گاهی یارانشان را از پرسیدن سؤال نهی می‌کردند و نیز رک. ابوغالب زراری، ۱۳۶۹ش، ص ۱۱۷ که بیان داشته است، امام گاهی به جهت شرایط تقیه نام مستعار برای یاران خود انتخاب می‌کردند.
۲. از همین روست که به ایشان و فرزندشان، امام حسن (ع) «عسکری» گفته می‌شود (ابن بابویه، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۲۴۱) بی‌توجهی به همین مسئله گاهی اوقات منجر به بروز اشتباهاتی در انتساب برخی از احادیث امام هادی (ع) به امام عسکری (ع) و احتمالاً برعکس شده است.
۳. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف: ۲).
۴. حساسیت امام نسبت به این مسئله از این جهت بود که پیشتر سابقه این اتفاق در تاریخ شیعه وجود داشت؛ برای نمونه، پس از شهادت امام صادق (ع) برخی از شیعیان، «عبدالله افطح» را - که در میان فرزندان بازمانده امام، پسر ارشد بود - به‌عنوان امام و جانشین پذیرفته و به او ایمان آوردند. دستاویز فطحیه روایاتی بود که مقام امامت را در فرزند بزرگ هر امام منحصر می‌دانست (کشی، ۱۳۶۳ش، ج ۲، ص ۵۲۵؛ مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۳۰۶). در آغاز تعداد فراوانی از شیعیان به امامت عبدالله روی آوردند (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۷۴؛ سعد...، ۱۳۶۰ش، ص ۸۷)، اما به‌دلیل آنکه عبدالله نتوانست از پس پاسخ به سؤالاتی در راستای امتحان امامت برآید (نویختی، ۱۴۰۴ق، ص ۷۸)، بسیاری او را انکار نموده و به امامت موسی کاظم (ع) گرویدند (خواجه نصیر، بی‌تا، ص ۱۱۳). همچنین، فوت او پس از هفتاد روز از شهادت پدر (نویختی، ۱۴۰۴ق، ص ۷۸) و نداشتن فرزند به‌عنوان جانشین، دو عامل مهم دیگر در تضعیف این فرقه بود (سعد...، ۱۳۶۰ش، ص ۸۷؛ نیز ابن عنبه، ۱۳۸۰ق، ص ۱۹۵).
۵. سَأَسَأَ الْعِبَادَ (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۱۰).
۶. «الْحَقُّ مَعَكُمْ وَفِيكُمْ وَمِنْكُمْ وَإِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ أَهْلُهُ وَمَعْدِنُهُ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۱۰).
۷. «مَنْ أَتَاكُمْ نَجًا وَمَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكًا» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۱۳).
۸. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵)؛ به‌راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آن‌ها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند.
۹. امام رضا (ع) ضمن حدیثی در معرفی مقام امامت فرمودند: «إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَخِلَافَةُ الرَّسُولِ» (ابن بابویه، ۱۳۷۶ش، ص ۶۷۶).

۱۰. البته با توجه به مرجع ضمیر در عبارت «الداعین الیه» که ممکن است کلمه «قائم» باشد، این معنا تغییر خواهد کرد. اما برگشت معنا در نهایت یکی است.

۱۱. لَوْ لَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمِكُمْ (ع) مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَالِدَّالِّينَ عَلَيْهِ وَالذَّائِبِينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ وَالْمُنْفِذِينَ لِضَعْفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شِبَاكِ إِبْلِيسَ وَمَرَدَّتِهِ وَمِنْ فِخَاخِ النَّوَاصِبِ لَمَا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا ارْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَلَكِنَّهُمْ الَّذِينَ يُمَسِّكُونَ أَرْزَمَةَ قُلُوبِ ضَعْفَاءِ الشَّيْعَةِ كَمَا يُمَسِّكُ صَاحِبُ السَّفِينَةِ سُكَّانَهَا أُولَئِكَ هُمُ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

۱۲. چنان‌که در کلام امیرالمؤمنین علی (ع) خطاب به ابن عباس آمده است: «والله، انها احب الی من أمرکم هذا، إلا أن اقیم حقاً او ادفع باطلا» (المدنی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۱۲؛ نیز خوبی، ۱۴۰۰ق، ج ۴، ص ۶۸ با اندکی تفاوت).

۱۳. باتوا علی قلیل الاجبال تحرسهم و استنزلوا بعد عز من معاقلهم
 غلب الرجال فما اغنتهم القل و اودعوا حفراً یابئس ما نزلوا
 ناداهم صارخ من بعد ما قبروا این الاسرة و التیجان و الحلل
 این الوجوه التي كانت منعمة من دونها تضرب الأستار و الكلل
 فافصح القبر حين ساء لهم تملك الوجوه علیها الدود یقتل
 قد طالما أكلوا دهرًا وما شربوا فأصبحوا بعد طول الأکل قد أكلوا

۱۴. وَكَتَبْتُ إِلَيْهِ أَسْأَلُهُ عَنِ الْعَمَلِ لِبَنِي الْعَبَّاسِ وَأَخَذَ مَا أَتَمَكَّنُ مِنْ أَمْوَالِهِمْ هَلْ فِيهِ رُخْصَةٌ وَكَيْفَ الْمَذْهَبُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ مَا كَانَ الْمَدْخُلُ فِيهِ بِالْجَبْرِ وَالْفَهْرِ فَاللَّهُ قَابِلُ الْعُدْرِ وَمَا خَلَا ذَلِكَ فَمَكْرُوهٌ وَلَا مَحَالَةَ قَلِيلُهُ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرَةٍ وَمَا يُكْفَرُ بِهِ مَا يَلْزَمُهُ فِيهِ مَنْ يَرْزُقُهُ وَيُسَبِّبُ عَلَى يَدَيْهِ مَا يَشْرِكُ فِيْنَا وَفِي مَوَالِينَا قَالَ فَكَتَبْتُ إِلَيْهِ فِي جَوَابِ ذَلِكَ أُعَلِّمُهُ أَنَّ مَذْهَبِي فِي الدُّخُولِ فِي أَمْرِهِمْ وَجُودِ السَّبِيلِ إِلَى إِدْخَالِ الْمَكْرُوهِ عَلَى عَدُوِّهِ وَأَنْبِسَاطِ الْيَدِ فِي التَّشْفِي مِنْهُمْ بِشَيْءٍ أَنْ يُقْرَبَ بِهِ إِلَيْهِمْ فَأَجَابَ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَلَيْسَ مَدْخُلُهُ فِي الْعَمَلِ حَرَامًا بَلْ أَجْرًا وَتَوَابًا.

۱۵. در اهمیت وجود امام عادل در جامعه امام باقر (ع) نیز نکته‌ای بسیار دقیق را بیان فرموده‌اند. ایشان می‌فرمایند: خداوند سوگند یاد کرده است که «همه افراد ملتی را که دل در گرو امامت امام ستمکار نهاده‌اند، عذاب خواهم کرد؛ هرچند آن افراد در کارهای فردیشان نیکوکار و باتقوا باشند و در مقابل، گناهان امتی را که پیرو امام عادل منصوب از جانب خداوند متعال هستند، مورد عفو و بخشش قرار خواهم داد، گرچه در اعمال فردیشان ظالم و ستمکار

باشند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۷۶). در بیانی دیگر نیز از امام صادق(ع) آن کسانی که امام منصوب از جانب خداوند را نافرمانی می‌کنند و نیز کسانی که امامی غیر از امام منصوب از جانب خداوند را اطاعت می‌کنند، مستحق شدیدترین عذاب‌ها عنوان شده‌اند (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۲۹).

۱۶. إِذَا كَانَ زَمَانُ الْعَدْلِ فِيهِ أَغْلَبُ [مِنَ الْجَوْرِ] فَحَرَامٌ أَنْ تَظُنَّ بِأَحَدٍ سُوءًا حَتَّى تَعْلَمَ ذَلِكَ مِنْهُ، وَإِذَا كَانَ زَمَانُ الْجَوْرِ فِيهِ أَغْلَبُ مِنَ الْعَدْلِ، فَلَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَظُنَّ بِأَحَدٍ خَيْرًا حَتَّى يَبْدُوَ ذَلِكَ مِنْهُ.

۱۷. «من اتقى الله يتقى، ومن أطاع الله يطاع»، راوی سپس می‌گوید: «فلم أزل أدلف حتى قربت منه ودنوت فسلمت عليه ورد علي السلام فأول ما ابتدأني ان قال لي: يا فتاح من أطاع الخالق لم يبال بسخط المخلوقين، ومن أسخط الخالق فليوقن ان يحل به سخط المخلوقين».

۱۸. مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ. این حدیث با تفاوتی از زبان امام باقر یا امام جواد(ع) (چون در روایت «محمد بن علی» آمده است) نیز نقل شده است که با توجه به آن می‌توان ریشه این ظلم افسارگسیخته را پیدا کرد. حضرت(ع) در آنجا پستی نفس را موجب بزرگ شدن دنیا در چشم صاحب آن عنوان می‌کنند (شعیری، بی‌تا، ص ۱۰۹)، به تبع می‌توان اثر این فرمایش امام هادی(ع) را بر آن مترتب دانست که دیگران از شر او در امان نخواهند بود.

۱۹. لَا تَطْلُبِ الصَّفَا مِمَّنْ كَدَرَتْ عَلَيْهِ، [وَلَا الْوَفَاءَ مِمَّنْ غَدَرَتْ بِهِ] وَلَا النَّصْحَ مِمَّنْ صَرَفَتْ سُوءَ ظَنِّكَ إِلَيْهِ، فَإِنَّمَا قَلْبُ غَيْرِكَ لَكَ كَقَلْبِكَ لَهُ.

۲۰. من سأل فوق قدر الحق كان أولى بالحرمان.

۲۱. إِنَّ الظَّالِمَ الْحَالِمَ يَكَادُ أَنْ يُعْفَى عَلَى ظُلْمِهِ بِحِلْمِهِ وَإِنَّ الْمُحِقَّ السَّفِيهَ يَكَادُ أَنْ يُطْفِئَ نُورَ حَقِّهِ بِسَفْهِهِ.

۲۲. «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي» (طه: ۲۵).

۲۳. «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ» (انشراح: ۱).

۲۴. اهمیت مسئله نصح و خیرخواهی نسبت به دیگران تا بدانجاست که از ارکان بیعت در صدر اسلام بوده است. پیامبر اکرم(ص) خیرخواهی نسبت به پیشوایان مسلمین را از جمله سه شرطی ذکر می‌کنند که یک مسلمان هیچ‌گاه از آن‌ها دست برنخواهد داشت (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۰۳). امام سجاد(ع) نیز در دعای دوم صحیفه سجادیه یکی از صفات ممدوح پیامبر اکرم(ص) را نصیحت و خیرخواهی بیان می‌کنند (علی بن الحسین(ع)،

- ۱۳۷۶ش، دعای دوم) امیرالمؤمنین(ع) نیز از حقوق حاکم بر مردم را همین می‌دانند که خیرخواه او در حضور و غیبت باشند (سیدرضی، ۱۴۱۴ق، خطبه ۳۴).
۲۵. البته ابن ابی الحدید نیز این حدیث را بدون ذکر نام در کتاب خود نقل کرده است (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۷، ص ۱۰۹).
۲۶. برای توضیح بیشتر در این خصوص رک. بخش: جایگاه مردم در حکومت.
۲۷. الْحِكْمَةُ لَا تَنْجَعُ فِي الطَّبَاعِ الْفَاسِدَةِ.
۲۸. الْمِرَاءُ يُفْسِدُ الصَّدَاقَةَ الْقَدِيمَةَ، وَيَحُلُّ الْعُقْدَةَ الْوَثِيقَةَ وَأَقْلُّ مَا فِيهِ أَنْ تَكُونَ الْمُعَالِبَةُ أَمْتَنُ سَبَابِ الْقَطِيعَةِ. جدال، دوستی قدیمی را تباه می‌کند و پیوند محکم را می‌گسلد و کمترین چیزی که در آن است، کوشش برای غلبه بر دیگری است که آن هم ریشه علت‌های جدایی است (حلوانی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۳۹).
۲۹. مَنْ جَمَعَ لَكَ وُدَّهُ وَرَأْيَهُ فَاجْمَعْ لَهُ طَاعَتَكَ.
۳۰. در این رابطه بیانات متعددی از دیگر معصومان(ع) در دست است که برای نمونه و برای روشن شدن اهمیت بیان امام هادی(ع) تنها به چند نمونه آن به شکل گذرا اشاره می‌شود. ابن عباس از قول پیامبر نقل کرده است که ایشان فرمودند: ای مردم بشنوید و اطاعت کنید از کسی که خداوند او را ولی قرار داده است؛ چرا که این اطاعت باعث پایداری اسلام خواهد بود (اسْمَعُوا وَأَطِيعُوا لِمَنْ وَّلَاهُ اللَّهُ الْأَمْرَ فَإِنَّهُ نِظَامُ الْإِسْلَامِ) (مفید، ۱۴۱۳ق- الف، ص ۱۴)؛ اگر آحاد جامعه اهل فرمانبری و اطاعت نباشند، کار برای حاکم بسیار سخت خواهد شد تا آنجا که امیرالمؤمنین(ع) عدم اطاعت مردم را دلیل نابسامانی امور جامعه عنوان می‌کند (سیدرضی، ۱۴۱۴ق، خطبه ۲۷). امام باقر(ع) از قول پیامبر اکرم(ص) فرمودند: «خداوند عز و جل به سوی دوستش که جانش را در راه اطاعت و خیرخواهی نسبت به امامش به زحمت انداخته است، نظر نکند، مگر اینکه در رفیقِ اعلیٰ همراه ما باشد» (مَا نَظَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى وَلِيٍّ لَهُ يُجَاهِدُ نَفْسَهُ بِالطَّاعَةِ لِإِمَامِهِ وَالنَّصِيحَةِ إِلَّا كَانَ مَعَنَا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى) (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۰۴). در صحیح مسلم به مسئله اطاعت به عنوان یکی از ارکان بیعت با رسول الله(ص) در صدر اسلام اشاره شده و آمده است که جریر می‌گوید: با رسول‌الله بر شنیدن و فرمان بردن (اطاعت) بیعت کردم، حضرت(ص) نیز شروط دیگری را به من آموخت و آن شروط انجام تکلیف تا مرز توانایی و خیرخواهی نسبت به همه مسلمانان بود (عن جریر قال

بايعت النبي(ص) على السمع والطاعة فلقننى فيما استطعت والنصح لكل مسلم) (مسلم، ۱۳۹۲ق، ج ۱-۲، صص ۴۰-۴۱).

۳۱. لَوْ سَلَكَ النَّاسُ وَادِيًا وَشُعْبًا لَسَلَكْتُ وَادِيَّ رَجُلٍ عَبْدَ اللَّهِ وَحَدَّهُ خَالِصًا.

۳۲. هر که را مردم سجودی می کنند زهر اندر جان او می آکنند
چونک برگردد از او آن ساجدش داند او کان زهر بود و مو بدش
ای خنک آن را که ذلت نفسه وای آنک از سرکشی شد چون که او (مولوی، ۱۳۶۶ش، ص ۷۵۹).

۳۳. قال لبعض - وقد أكثر من إفراط الثناء عليه-: أقبل على شأنك؛ فإن كثرة الثناء تهجم على الظنّة، وإذا حللت من أخيك في محلّ الثقة فاعدل عن الملق إلى حسن النّيّة.

۳۴. مَنْ أَقْبَلَ مَعَ أَمْرٍ، وَكَلَى مَعَ أَنْتِصَائِهِ.

۳۵. قال الحميري: كتبت إليه يختلف إلينا أخباركم فكيف العمل بها؟ قال: فكتب إليّ: من لزم رأس العين لم يختلف عليه أمره، إنها تخرج من مخرجها وهي بيضاء صافية نقيّة فتخالطها الأقدار في طريقها. قال: فكتبت إليه: كيف لنا برأس العين و قد حيل بيننا وبينه؟ قال: فكتب إليّ هي مبذولة لمن طلبها إلّا لمن أرادها بالحداد.

کتابنامه

قرآن کریم.

سید رضی، محمد بن الحسین (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغه للصباحی صالح، تحقیق فیض الاسلام، قم: هجرت.

حسن بن علی(ع)، امام یازدهم (۱۴۰۹ق)، التفسیر المنسوب الی الإمام الحسن العسکری(ع)، تحقیق مدرسه امام مهدی(عج)، قم: مدرسه الامام المهدی(عج).

علی بن الحسین، امام چهارم (۱۳۷۶ش)، الصحیفة السجادیة، قم: دفتر نشر الهادی.

ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید، تحقیق محمد ابولفضل ابراهیم، چاپ اول، قم: مکتبة آية الله المرعشي النجفی.

ابن ادريس، محمد بن احمد (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی (والمستطرفات)، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶ش)، امالی، چاپ ششم، تهران: کتابچی.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵ق)، علل الشرایع، چاپ اول، قم: کتابفروشی داوری، ۱۹۶۶م.

ابن خلکان، شمس‌الدین احمد بن محمد (۱۳۶۴ش)، وفیات الاعیان و انباء انباء الزمان، تحقیق الدكتور احسان عباس، چاپ دوم، قم: منشورات الرضی.

ابن شعبه حرانی، حسین بن علی (۱۴۰۴ق)، تحف العقول عن آل الرسول، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم.

ابن شهر آشوب، علی بن محمد (۱۳۷۹ق)، مناقب آل ابی طالب، چاپ اول، قم: علامه.

ابن طقطقی، محمد بن علی (۱۳۶۷ش)، تاریخ فخری در آداب ملکداری و دولت‌های اسلامی، ترجمه محمد وحید گلیایگانی، چاپ سوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

ابن عنبه (۱۳۸۰ق)، عمدة الطالب، به کوشش محمدحسن آل طالقانی، نجف: مطبعة الحیدریة.

ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶ق)، کامل الزیارات، نجف: دار المرتضویة.

ابن مشهدی، محمد بن جعفر (۱۴۱۹ق)، المزار الکبیر، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

أبوغالب زراری، احمد بن محمد (۱۳۶۹ش)، رسالة أبی غالب الزراری إلی ابن ابنه فی ذکر آل أعین، قم: مرکز البحوث والتحقیقات الإسلامیة.

اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق)، كشف الغمة فی معرفة الأئمة، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، تبریز: بنی‌هاشمی.

بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله (۱۴۱۳ق)، عوالم العلوم والمعارف والأحوال من الآیات والأخبار والأقوال (مستدرک سیدة النساء إلی الإمام الجواد(ع))، تحقیق محمدباقر موحد ابطحی اصفهانی، قم: مؤسسه الامام المهدي (عج).

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱ش)، ادب فنای مقربان، قم: مرکز نشر اسراء.

- حلوانی، حسین بن محمد بن حسن بن نصر (۱۴۰۸ق)، *نزهة الناظر وتنبيه الخاطر*، تحقيق مدرسة الامام المهدي(عج)، قم: مدرسة الامام المهدي(عج).
- خزاز قمي، محمد بن علي (۱۴۰۱ق)، *كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر*، تحقيق عبداللطيف حسيني كوهكمري، قم: بيدار.
- خواجه نصيرالدين طوسی (بی تا)، *قواعد العقائد*، قم: مؤسسة الامام الصادق(ع).
- دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۰۸ق)، *اعلام الدين في صفات المؤمنين*، تحقيق مؤسسة آل البيت(ع)، قم: مؤسسة آل البيت(ع).
- رجحان، سعید (۱۳۸۹ش)، *مبانی استنباط احکام در حقوق اسلامی و حقوق موضوعه*؛ جلد سوم؛ *اقسام کشف حکم*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).
- سعد بن عبدالله اشعری (۱۳۶۰ش)، *المقالات والفرق*، چاپ دوم، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۱ق)، *الجامع الصغير، بيروت: دار الفكر*.
- شامی، یوسف بن حاتم (۱۴۲۰ق)، *الدر النظیم فی مناقب الائمة اللہامیم*، قم: جامعه مدرسین.
- شعیری، محمد بن محمد (بی تا)، *جامع الأخبار*، نجف: مطبعة حیدریة.
- شہید اول، محمد بن مکی (۱۳۷۹ش)، *الدرة الباهرة من الأصداف الطاهرة*، تحقيق و تصحيح عبدالهادی مسعودی، قم: انتشارات زائر.
- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشيعة*، قم: مؤسسة آل البيت(ع).
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، تحقيق محمدباقر خراسان، مشهد: نشر مرتضی.
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۴۰۶ق)، *الوافی*، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی(ع).
- قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبة الله (۱۴۰۹ق)، *الخرائج والجرائح*، تحقيق مؤسسة الامام المهدي(عج)، قم: مؤسسة امام المهدي(عج).
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الاسلامیة.

- کشی، محمد بن عمر (۱۳۶۳ش)، رجال الکشی - اختیار معرفة الرجال، مع تعلیقات میرداماد الإسترآبادی، قم: مؤسسه آل البيت(ع).
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار الجامعة لدرر الأخبار الائمة الاطهار، تحقیق جمعی از محققان، چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- المدنی، ضامن بن شدقم بن علی بن الحسینی (۱۴۲۰ق)، وقعة الجمل، تحقیق تحسین آل شیبب موسوی، قم: نشر محمد.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۸۴ش / ۱۴۲۶ق)، اثبات الوصیة، چاپ سوم، قم: انصاریان.
- مسلم بن الحجاج النیسابوری (۱۳۹۲ق)، صحیح مسلم بشرح النووی، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۷۲م.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق - الف)، الامالی، تصحیح حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، قم: کنگره شیخ مفید.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق - ب)، الفصول المختاره، تصحیح علی میرشریفی، قم: کنگره شیخ مفید.
- مولوی بلخی، جلال الدین محمد (۱۳۶۶ش)، مثنوی معنوی، از چاپ رینولد نیکلسون، چاپ پنجم، تهران: انتشارات طلوع.
- نوبختی، حسن بن موسی (۴۰۴ق)، فرق الشیعه، چاپ دوم، بیروت: دار الاضواء.
- ورام بن اَبی فراس (۱۴۱۰ق)، مسعود بن عیسی، نزهة النواظر و تنبیه الخواطر معروف به مجموعه ورام، قم: مکتبه فقیه.
- هاشمی خویی، میرزا حبیب الله و دیگران (۱۴۰۰ق)، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، تحقیق ابراهیم میانجی، چاپ چهارم، تهران: مکتبه الإسلامیة.
- یعقوبی (۱۳۷۹ق)، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار بیروت / دار صادر، ۱۹۶۰م.